

آرژانتین

مباحث سیاسی

به چپ گرایش دارند

● جیمز پتراس
● بابک پاکزاد

گوش می‌رسد. ولی ترس دولت این است که اگر برخوردها و درگیری‌ها تداوم یابد جمعیت، فوج فوج از محله‌های فقیرنشین سرازیر شود و این درگیری‌ها شکل یک جنگ داخلی کوچک را به خود گیرد. بنابراین دولت معمولاً بعد از تهدیدها و بسیج پلیس مذاکره برای رسیدن به توافق را آغاز می‌کند. این توافق‌ها به وسیله‌ی شرکت‌کنندگان، مورد بحث قرار می‌گیرد. آن‌ها رهبران را به نمایندگی به مرکز شهر نمی‌فرستند، بلکه دولت را مجبور می‌کنند تا به بزرگراه‌ها بیاید و مردم همان‌جا درباره‌ی آن چه باید تقاضا کنند و آن چه باید بپذیرند بحث و جدل می‌کنند.

تجربه‌ی اعتصاب‌کنندگان از نمایندگان رهبری‌کننده‌ی اعتصاب‌های گذشته آن است که رهبران، حتا مبارزترین آن‌ها رشوه دریافت کرده یا به جانب نوعی توافقات سه‌جانبه کشیده می‌شوند و نهایتاً صفوف تظاهرکنندگان و اعتصابیون را می‌فروشدند. این تظاهرات در حوزه‌ها و ناحیه‌های محدود شده‌ای که جریان یافت بسیار موفق عمل کرده است. آن چه این تظاهرات به توده‌ی مردم آموخت این بود که شما نمی‌توانید به سیاستمداران تکیه کنید و باید خود از پایین، دست به عمل بزنید.

اخیراً در اوایل سپتامبر دو گروه‌مایی ملی برگزار شد که تلاش کرد کمیته‌هایی از تمام شهرها، مناطق و محله‌های حومه‌ی شهر بوئنس آیرس را با یکدیگر هماهنگ کند. درحقیقت آن‌ها به خلق نوعی از کمیته‌های هماهنگی نائل آمدند.

● چگونه مبارزات اعتصابیون صحنه را برای تظاهرات دسامبر فراهم کرد؟

■ این شبخ در مدت کوتاهی قبل از شورش به سرعت چتر خود را در همه جا حتا پایتخت گسترد. در چندین مورد خشم و غضب مردم به جایی رسید که مغازه‌داران واقشار دیگر مردم نیز تصمیم گرفتند خیابان‌های مرکز شهر را مسدود کنند.

این مساله در خود جنبش، بحث‌ها و مشاجرات عمیقی را برانگیخت، چرا که رهبری اتحادیه‌ی کارگری موسوم به پیشرو معتقد بود که با مسدود کردن خیابان‌های اصلی و درعین حال اجازه‌ی تردد

در خیابان‌های مجاور توانسته

است حمایت طبقه‌ی متوسط را

کسب کند. این موضع‌گیری

بامواضع مبارزه‌جویانه جنبش

کارگران بیکار در تعارض

بود. چون که آن‌ها می‌گفتند

شما یا می‌خواهید خیابان‌ها

را مسدود کنید یا نمی‌خواهید.

این شبخ نه تنها روح و

روان کارگران شاغل و

جوانان، بلکه همچنین روح

طبقه‌ی متوسط فقیر شده و

◆ یکی از نکاتی که
مایلم به آن اشاره کنم
مبارزه‌جویی و شرکت
بسیار فعال همسران
کارگران صنعتی
است، همسرانی که حتا
مسئولیت خانواده را
بیشتر بر دوش می‌کشند.
چرا که شوهران‌شان بعضاً
به خاطر
بیکاری درازمدت به
انحراف کشیده شده‌اند.

چند ماه پیش آرژانتین نماد فاجعه‌ی نظام مبتنی بر بازار آزاد بود؛ اما امروز آرژانتین نماد چیز دیگری است: امید و آرزو برای آینده‌ای بهتر. در اواسط دسامبر شهروندان آرژانتینی به فقر و درد و رنج برخاسته از نظامی که به وسیله‌ی بانکداران و رؤسا اداره می‌شود «نه» گفتند. در بیست دسامبر، شهرهای کوچک و بزرگ از جمله بوئنس آیرس با تظاهرات توده‌ای فلج شدند.

جیمز پتراس در دو سال گذشته با جنبش بیکاران در آرژانتین همکاری داشته است. پتراس همچنین مؤلف کتاب‌های پرشماری درباره‌ی آمریکای لاتین است. کتاب اخیر وی که با همکاری هنری ولت میر تالیف گردیده، چهره‌ی صریح و بی‌پرده‌ی جهانی شدن: امپریالیسم در قرن بیست و یکم نام دارد. نوشتار زیر گفتگوی او با آلن مس پیرامون شورش‌های اخیر در آرژانتین است.

● بارقه‌ی شورش‌های اخیر از کجا برخاست؟

■ نیروی پیش‌برنده‌ی این تحركات توده‌ای ریشه در فعالیت‌های فراگیر و مداوم جنبش کارگران بیکار دارد. جنبش کارگران بیکار طی پنج سال گذشته قدرت گرفت. ولی در سال گذشته بود که در سراسر کشور گسترش یافت و نقشی اساسی در حفظ و تداوم برنامه‌های امرار معاش از سوی دولت و نهادهای عمومی ایفا کرد.

جنبش کارگران بیکار اکثریتی از زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانواده را نیز شامل می‌شود، که بیکاری بر تعداد آن‌ها افزوده است.

در بعضی مناطق، بیکاری حدود ۶۰٪ است. بسیاری از اعتصاب‌کنندگان، کارگران کارخانه، با تجربه‌ی فعالیت در اتحادیه‌های کارگری هستند. همچنین برخی از آن‌ها افراد جوانی هستند که هرگز شغلی نداشته‌اند.

تاکتیک آن‌ها فلج کردن سیستم حمل و نقل و جریان‌گردش کالا است. کارگران اعتصابی به منظور دستیابی به تقاضاهای‌شان بزرگراه‌های اصلی را مسدود کردند. این اقدام منجر به ترافیک سنگین شد. کامیون‌ها نمی‌توانستند حرکت کنند و در نتیجه کارخانه‌ها تغذیه نمی‌شد. دولت، پلیس را بسیج کرد که در هر مورد به برخورد و درگیری انجامید. تعدادی از مردم کشته شدند. اخیراً نیز خبر کشته‌شدن پنج یا شش نفر از شهرهای شمالی آرژانتین به

◆ این جا ما با
کشوری مواجهیم که
یکی از
تولیدکنندگان برتر گوشت
و گندم در جهان است و
با این حال
کارگران گرسنگی
می کشند. آن ها گوشت
ندارند. آن ها ماکارونی
پارشته فرنگی ندارند.
آن ها نمی توانند به
کودکان شان غذا بدهند.
ولی در عین حال
ترن هایی را مشاهده
می کنند که ده ها هزار تن
گوشت را از بوتس
آپرس به بندر می برد تا
از آن جا با کشتی به اروپا
فرستاده شود.

رو به پایین و حتا بخش هایی از
خرده بورژوازی مرفه تر
شامل مغازه داران، کسبه و هر
کسی که حسابی در بانک ها
داشت رافتح کرد.

نهایتا وقتی دولت اجازه ی
برداشت از حساب های بانکی
را ممنوع کرد - میلیاردها دلار
در حساب های بانکی موجود
بود - لایه های طبقه ی
متوسط نیز در
تظاهرات خیابانی شرکت
کردند، که در حقیقت آن ها
را می توان طبقه ی متوسط
فقیر شده و رادیکالیزه
محسوب کرد.

اشتباه محض است
که آن ها را به سادگی
چون طبقه ی متوسط در
نظر آوریم. چرا که آن ها

مردمی هستند که تمام دارایی و پس اندازشان را از دست داده اند. آن ها
هیچ پولی ندارند که صورت حساب خوار و بارفروشی را بپردازند
یا اجازه شان را بدهند.

به دنبال الگویی که کارگران بیکار خلق کردند، ما شاهد قشرهای
گونگون و متنوع از مردم بودیم که به گرد یکدیگر جمع می شدند.
شما می توانستید توده های وسیعی از بیکاران را مشاهده کنید که در
نوعی اقتصادی غیررسمی فعالیت می کردند. همچنین کارگران
بیکاری را می دیدید که به دلیل آن که حساب های کارفرمایان شان ته
کشیده بود حقوقی دریافت نکرده بودند. شما همچنین
توده های وسیعی از حقوق بگیران بخش دولتی، مغازه داران و
دیگر اقشار اجتماعی را که جبهه ی بسیار وسیعی بر علیه بانکداران
شکل داده بودند را پیش روی داشتید.

بانکدارها توانسته بودند پول خویش را از طریق خرید سهم های
آرژانتین در بازار خرید و فروش سهام نیویورک از کشور خارج کنند
و به این طریق آن ها هیچ مشکلی برای خارج کردن پول از کشور
نداشتند.

بنابراین ما در این جا با پدیده ای مواجه هستیم که به شدت از
ماهیتی طبقاتی برخوردار است و در آن کارگران بیکار قطعی را شکل
داده اند که کارگران، خرده بورژوازی و بخش هایی از طبقه ی متوسط
را به سوی خود کشیده و به سوی سیاست مبارزه ی فراپارلمانی و
برخورد و امحای احزاب بورژوازی عمده سوق داده اند.

این که طبقه ی متوسط یک متحد استراتژیک خواهد بود یا نه؟
این که آن ها وارد معامله ای می شوند که به آن ها اجازه دهد

پول های شان را از بانک ها خارج کنند یا نه؟ سؤالی است که نمی توان
هم اکنون به آن پاسخ داد.

مهمترین عامل این است که اقدام توده ای، فراسوی تمامی
اعتصاب های تشریفاتی که از سوی بروکراسی اتحادیه های کارگری
ترتیب داده شده به خلع ید رهبران اصلی لیبرالیسم و سخنگویان
اصلی بانک های ایالات متحده و امپریالیسم آمریکا در دولت منجر
شده است.

هیچ کدام از تبلیغات مطبوعاتی وابسته به بورژوازی توانسته
است بر میزان تنش و قطعی شدن جامعه ای که امروز در آرژانتین
وجود دارد فائق آید. فعالان و انقلابیون رسیدن به این نقطه ی
مشخص را موقعیت پیش انقلابی توصیف می کنند و مطمئنا میزان و
درجه ی تخاصم با تمام احزاب بورژوازی و درجه ی مبارزه جویی
توده های وسیع مردم را می توان تنها با عبارت وضعیت پیش
انقلابی توصیف کرد.

در این زمان هیچ حزب انقلابی سازمان یافته ی باریشه که بتواند
کسب حمایت مردم را داشته باشد وجود ندارد. هزاران تن از فعالان
محلّی و مبارزان در فعالیت شرکت جستند و امروز یک
آگاهی رادیکالیزه شده ی گسترده میان اگر نه میلیون ها، بلکه صدها
هزار آرژانتینی وجود دارد که در دوران اخیر در امریکای
لاتین بی سابقه است.

ولی احزاب چپ گرا یعنی تمام احزاب تروتسکیستی
و مارکسیستی بیشتر منابع خود را برای انتخاب مقامات دریک
پارلمان بی خاصیت خرج کرده بودند. در این ماجرا هیچ جا به چشم
نمی خورد که این احزاب، یا حتا چپ میانه، رهبری را برعهده داشته
باشد. آن ها کاملا خارج از افق دید قرار داشتند. در هیچ یک از
برخوردهای توده ای فزاینده که صدها هزار نفر را در شهرهای مختلف
شامل می شد هیچ گروه سازمان یافته ی پیشروی وجود نداشت.

البته چریک هایی در میان جنبش کارگران بیکار حضور داشتند
که از تجربه ی جنگ های خیابانی برخوردار بوده و آماده، به میدان
آمده بودند. از نظر ارائه برنامه، برنامه های آن ها در راستای خواست ها
و تقاضاهای فوری آن ها بود که می توان از جمله به پروژه های اشتغال
به کار در مقیاس وسیع، حقوق مکفی، حقوق و مزایا برای بیکاران و
البته عدم پرداخت قرض ها اشاره کرد. برخی گروه ها نیز خواستار ملی
شدن دوباره ی بخش های استراتژیک اقتصاد بودند.

● دولت جدید ادوار دو دوالده چگونه دولتی خواهد بود؟

■ انتساب پرزیدنت دوالده به مقام ریاست دولت
عملی تحریک آمیز است. او به راست گرایان تعلق دارد و در گذشته دار
و دسته ای سیاسی از تبهکاران و او باش راسازماندهی کرده بود.

علی رغم آن چه مطبوعات می گویند، او از توانایی بسیج او باش
راست گرا برای درگیری های خیابانی برخوردار است. چیزی نظیر
گروه های فاشیستی که می تواند لاین هاو برخی بیکاران منحرف را
برای کسب هژمونی در خیابان ها به سوی خود جذب کرده و فشار را
از روی دوش پلیس بردارد. چنانچه تاکنون نیز یک درگیری عمده

باپلیس که در طرف اوباشان پرونیست دوالده قرار داشتند صورت گرفته است.

ما با کشوری مواجهیم که از یک سنت طولانی در فعالیت اتحادیه‌های کارگری برخوردار است. اعتصاب‌های عمومی بیش از هر نقطه از جهان در آرژانتین متداول است. آرژانتین کشوری است که امروز در جهان بایشترین تراکم کارگران صنعتی بیکار مواجه است و بخش اعظم کارگران بیکار نیز سازماندهی شده و در اقدام مستقیم شرکت جسته‌اند.

آنچه فقدان آن جلب نظر می‌کند یک رهبری سیاسی شناخته شده است که بتواند این فرآیند پویا را به جانب خلق یک دولت کارگری رهنمون کند. تصور من بر این است که تداوم مبارزه بسیار سریع چنین پرسشی را بر خواهد انگیخت.

ما باید به خاطر داشته باشیم واشینگتن تا زمانی که جنبش را از پای نیندازد آرام نمی‌گیرد. سناریوی که فکرمی‌کنم شاهد آن باشیم بازگشت نظامیان البته با ظاهری مدنی از جنبه‌ی سیاسی است که به مثابه‌ی یک عامل تعیین‌کننده در سیاست‌ها عمل خواهند کرد. در دیکتاتوری سال ۱۹۷۶ نیز دیدیم که از پای درآوردن جنبش سی هزار کشته و ناپدید بر جای گذاشت. این بار تعداد فعالان و مبارزان بسیار بسیار بیشتر از اوج جنبش‌ها و تحرکات اجتماعی در دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ است.

● از محافظه‌کار بودن رهبران کارگری و اعتصاب‌های تشریفاتی اتحادیه‌ها سخن گفتید. اساساً اتحادیه‌ها نقشی را در این مقاومت برعهده داشتند؟

■ شما نمی‌توانید فقط از اعتصاب عمومی سخن بگویید. چرا که اعتصاب عمومی وجود دارد. هر کسی در آرژانتین می‌داند که اعتصاب عمومی عملاً وجود دارد. می‌توانید این را از یک راننده‌ی تاکسی بی‌رسید. وقتی از او سؤال کنید درباره‌ی این اعتصاب عمومی چه فکر می‌کنید، به شما خواهد گفت: «بروکرات‌ها از آن به عنوان سوپاپ اطمینان استفاده می‌کنند.» آن‌ها به امور روزمره‌ی خود مشغولند و هیچ تحرکی در جهت ایجاد یک جنبش فعال یا تصرف کارخانه‌ها از خود نشان نمی‌دهند. آن‌ها هیچ اقدامی در جهت فعال کردن طبقه و خلق آگاهی طبقاتی صورت نمی‌دهند. آن‌ها از بالا تصمیم به اعتصاب می‌گیرند و از بالا هم دستور ختم آن را صادر می‌کنند. کارفرمایان و دولت هم می‌دانند که اگر آن‌ها روزی دست روی دست بگذارند امور به حالت عادی بر خواهد گشت.

در آرژانتین سه کنفدراسیون از اتحادیه‌های کارگری وجود دارد. اتحادیه کارگری رسمی C.G.T. است که از پایان دیکتاتوری به این سو خود را با هر دولتی که بر سر کار آمده متحد و هم‌بسته دانسته و حتا روابط و هماهنگی‌هایی با دیکتاتوری نیز داشته است.

اتحادیه‌ی کارگری دیگر C.G.T.Moyano است که مخالف C.G.T. است و رهبری آن را هوگو مویانو برعهده دارد که C.G.T. رسمی را به خاطر داشتن پیوندهای نزدیک با دولت مورد انتقاد قرار می‌دهد. ولی در عوض این، فدراسیون نیز به کمک گروهی دیگر از بروکرات‌ها اداره می‌شود که به دولت جهت کسب امتیاز برای پیروان‌شان فشار وارد می‌آورند. در عین حال، از هر گونه مبارزه‌ی ساختاری امتناع کرده و دوری می‌گیرند.

سومین اتحادیه‌ی عمده، اتحادیه‌ی پیشرو C.T.A. است که با هدف نفی C.G.T. ایجاد شد و بسیاری از کارگران بخش دولتی از آن حمایت می‌کنند. کارگرانی که از بسته شدن کارخانه‌ها یا قطع خدمات لطمه دیده‌اند که تعداد آن‌ها صدها هزار تن را بالغ می‌شود.

بروکراسی اتحادیه‌ی کارگری C.G.T.Moyano بسیار مشتاق است تا در اعتصاب‌های عمومی شرکت کند و توده‌ی کارگر را حول موضوعات به خصوصی بسیج کند. آن‌ها معمولاً با لفاظی‌های پوپولیستی، کارگران را به سوی خود جلب می‌کنند، ولی بعد پشت سر کارگران دربارهی موضوعات بسیار باریک و خاص شروع به مذاکره می‌کنند.

به همین دلیل است که C.G.T.Moyano از سوی بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر مورد بی‌اعتمادی است، ولی در عین حال توانایی به خیابان کشاندن آن‌ها را دارد.

C.T.A. فعال‌ترین و رادیکال‌ترین اتحادیه‌ی کارگری است که به وسیله‌ی A.T.E. و اتحادیه‌ی حقوق‌بگیران دولتی هدایت می‌شود. آن‌ها در حقیقت بخشی از اعتصاب‌کنندگان و بیکاران را شامل می‌شوند. آن‌ها موضوعات ساختاری مهمی را مطرح کرده‌اند؛ با این حال، در هیچ‌یک از نقطه‌نظرها نظام سرمایه‌داری را زیر سؤال نبرده‌اند. علاوه بر این آن‌ها تمایل به شرکت در اقدام مبارزه‌جویانه دارند، ولی بعد عقب می‌کشند و مذاکره می‌کنند. آن‌ها از موقعیت‌شان به عنوان یک کارمند دولت کاملاً آگاهند و بنابراین بسیار خود را درگیر مذاکره با دولت کرده و در عین حال به کل طبقه‌ی کارگر نیز روی خوش نشان می‌دهند.

بخش‌های قدرتمندی از اتحادیه‌های حقوق‌بگیران دولتی و اتحادیه‌ی معلمان نیز وجود دارند که در برخورد با مبارزه‌ها و درگیری‌های توده‌ای شرکت جسته‌اند و در این جنبش عظیم متحمل تعداد زیادی کشته و زخمی نیز گردیده‌اند.

البته باید میان رهبری در سطح ملی - به ویژه رهبری C.T.A. و در مقیاس کمتر گروه مویانو - و صفوف اعتصابیون تمایز قائل شد. به ویژه این حقیقت دارد که در برخی استان‌ها شما می‌توانید فعالان اتحادیه‌ای بسیار مبارز و بسیار رادیکال بیابید. این نمونه‌ها حتا رهبران محلی را نیز شامل می‌شود که همگام با صفوف اعتصابیون پیش می‌روند.

◆ به شکل
فزاینده‌ای قدرت در
درون این جنبش‌ها
به سوی چپ‌گرایش
دارد. یک ماه پیش
مسئله‌ی شانه خالی کردن
از پرداخت قرض‌های
خارجی مسئله‌ی
چپ‌گرایان بود، ولی
امروز مسئله‌ی روز
محسوب می‌شود.

● کارگران صنعتی در کجای این تصویر جنبش کارگری قرار می گیرند؟

■ بدنه‌ی اصلی کارگران صنعتی هم اکنون بیکار است. آن‌ها قبلاً از ۴۰٪ نیروی کار بهره می بردند که امروز به زیر ۲۰٪ رسیده است. آن چه ما از بیکار تصور می کنیم فقیر یا ولگرد کوچک‌گرد شهری نیست. ما درباره‌ی مردمی صحبت می کنیم که در کارخانه‌های اتومبیل سازی کار می کردند. کارگران فلرکار، کارگران متالورژ، کارگران مکانیک.

یکی از نکاتی که مایلیم به آن اشاره کنم مبارزه جویی و شرکت بسیار فعال همسران کارگران صنعتی است، همسرانی که حتا مسؤولیت خانواده را بیشتر بر دوش می کشند. چرا که شوهرانشان بعضاً به خاطر بیکاری درازمدت به انحراف کشیده شده‌اند.

اقدام توده‌ای و برخوردهای توده‌ای نسبت به تمام اعتصابات‌های عمومی و اعتراضات نمایشی اتحادیه‌های کارگری در پنج یا ده سال گذشته، تاثیر بیشتری بر تغییر دستور کار سیاسی و سیمای دولت داشته است. اعتصابات‌های عمومی وقتی که از یک محتوای اجتماعی برخوردار باشند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می شوند و آن وقتی است که کارگران، کارخانه‌ها را اشغال می کنند، بیرون می ریزند و با دولت رویارو می شوند. این همان ویژگی است که تصور می کنم جنبش اخیر بیکاران از آن برخوردار است. امروز دیگر آن‌ها مردمی ناامید و در عین حال از جان گذشته‌اند. این‌ها کارگران شاغلی نیستند که بر علیه طرح تعدیل کارگران دست به مبارزه زده‌اند. آن‌ها تمام پس اندازشان را از دست داده‌اند. آن‌ها مدت‌ها بیکار بوده‌اند. بعضی از آن‌ها ماه‌هاست که رنگ گوشت ران دیده‌اند. آن‌ها توده‌های ناامید و از جان گذشته‌ای هستند که دیگر از مرز طبقه عبور کرده‌اند، ولی همین باعث شده‌است که در آن‌ها تقاضاهای طبقاتی به شکل حادثی بروز پیدا کند.

● چه چشم‌اندازهایی برای توسعه‌ی سازمان یا حزبی که بتواند پرسش‌های بزرگ سیاسی را پیش رو قرار دهد وجود دارد؟

■ تاکنون اصل سازمانده این مبارزه، مساله‌ی گرسنگی بوده است. به همین دلیل بود که حرکت با چپاول سوپرمارکت‌ها در دسامبر آغاز و ایجاد سازمان برای بستن بزرگراه‌ها در کنار آن شکل گرفت. شما چیزی پیش رودارید که می توانیم آن را درخواست شغل برای ادامه بقا بنامیم. حتا مشاغل مربوط به خدمات عمومی با حقوق پایین، حدود ۲۰۰ دلار در ماه، شما با تقاضای غذا مواجهید.

البته خارج از این مبارزه و سازمان، برخی از کارگران پیشروتر در جنبش با تجربه‌ی فعالیت در اتحادیه‌های کارگری و بعضاً تجربه‌ی سیاسی شروع به مطرح کردن موضوعات دیگر از جمله موضوعات ساختاری نظیر شانه خالی کردن از پرداخت قرض‌ها، سرمایه گذاری وسیع در امور عمومی و ملی کردن مجدد صنایع استراتژیک کردند.

برخی از مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها در بعضی از این سازمان‌ها حضور دارند. اما آن‌ها تحت عنوان چریک، درون جنبش فعالیت می کنند و قطعاً نیروی مسلط در جنبش محسوب نمی شوند. مطمئناً آن‌ها در این جنبش‌ها به دنبال کسب رهبری یا هدایت حداقل در این زمان نیستند.

فکر می کنم که ما با سه مرحله مواجهیم: مرحله‌ی اول، حرکت بر مبنای نیازهای اساسی است که نشأت گرفته از محرومیت دهشتناکی است که مردم از آن در رنج‌اند. این‌جا ما با کشوری مواجهیم که یکی از تولیدکنندگان برتر گوشت و گندم در جهان است و با این حال کارگران گرسنگی می کشند. آن‌ها گوشت ندارند. آن‌ها ماکارونی یا رشته فرنگی ندارند. آن‌ها نمی توانند به کودکان‌شان غذا بدهند. ولی در عین حال ترن‌هایی را مشاهده می کنند

که ده‌ها هزار تن گوشت را از بوئس آیرس به بندر می برد تا از آن‌جا با کشتی به اروپا فرستاده شود.

مرحله‌ی دوم، پیدایی و ظهور یک رهبری است که مفهومی از تحولات ساختاری را در ذهن داشته باشد، که ما می توانیم آن را از لحاظ محتوایی، پوپولیستی و ضد سرمایه داری بنامیم.

پس از آن ما مرحله‌ی سوم را در پیش داریم که در آن مساله‌ی سوسیالیسم و انقلاب وارد بازی می شوند. در حالی که دولت به امتناع از اقداماتی که منجر به حل مشکلات و بهبود می شود ادامه می دهد، به شکل فزاینده‌ای قدرت در درون این جنبش‌ها به سوی چپ گرایش دارد. یک ماه پیش مساله‌ی شانه خالی کردن از پرداخت قرض‌های خارجی مساله‌ی چپ‌گرایان بود، ولی امروز مساله‌ی روز محسوب می شود. مسال کارهای عمومی جمع‌ی مساله‌ی چپ‌گرایان بود، ولی امروز به مساله‌ی روز بدل شده است.

ملی کردن مجدد صنایع استراتژیک پایه، از حمایت گروه بسیار کوچکی برخوردار بود، ولی امروز ده‌ها هزار طرفدار دارد. مداخله در امور بانکی یک مساله‌ی مربوط به اقلیت بود، ولی امروز مساله‌ای عمده محسوب می شود. بنابراین تمام مباحث سیاسی به چپ گرایش دارند و به این ترتیب ایده‌های چپ‌گرایان آغاز به کسب هژمونی می کند. ■

◆ ملی کردن مجدد صنایع استراتژیک پایه، از حمایت گروه بسیار کوچکی برخوردار بود، ولی امروز ده‌ها هزار طرفدار دارد. مداخله در امور بانکی یک مساله‌ی مربوط به اقلیت بود، ولی امروز مساله‌ای عمده محسوب می شود. بنابراین تمام مباحث سیاسی به چپ گرایش دارند و به این ترتیب ایده‌های چپ‌گرایان آغاز به کسب هژمونی می کند.

● برگرفته از: Green Left Weekly ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲.